

علل تداوم رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران

دکتر علی محمد حاضری*

ابراهیم صالح آبادی**

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۸۸/۲/۶

چکیده

رژیم‌های برآمده از انقلاب‌ها با دو الگوی تداوم و عدم تداوم روبه‌رو هستند. در انقلاب اسلامی ایران، جمهوری اسلامی به عنوان دولت - ملت در صحنه بین‌المللی توانست در مقابل بحران‌های سیاسی خود را حفظ کند و به مدت سی سال تداوم داشته باشد. مساله اصلی مقاله بر این امر تاکید دارد که چه عواملی موجب تداوم سیاسی رژیم جمهوری اسلامی شد. در پاسخ به این مساله، ابتدا ادبیات نظری مورد

* عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

کنکاش قراز می‌گیرد و سپس بر اساس روش موردی و تاریخی تلاش می‌شود تا پاسخ شایسته به این مساله ارائه گردد. نتایج بررسی تجربی و آزمون فرضیه‌ها نشان داد که:

۱- امام خمینی در کشمکش‌های بین گروهی و درون گروهی از موقعیت بلامنازع در جریان‌های بعد از انقلاب برخوردار بود. گروه‌ها برای تحقق اهداف خویش تلاش می‌کردند خود را با رهبر تطبیق دهند. رهبر از طریق دولت سازی، حل بحران‌ها و تدوین قوانین خاص توانست در تداوم رژیم نقش به‌سزایی داشته باشد.

۲- در انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی قوی‌تر از سایر نیروهای اجتماعی و احزاب بود. حزب جمهوری اسلامی توانست نهادهای دولتی را در اختیار خویش گیرد، قواعد سیاسی جدید (قانون اساسی و قوانین) را بنا نهد و نیروهای مخالف را حذف کند. فعالیت حزب جمهوری اسلامی تا حدودی همسو با رهبر انقلاب بود و از این طریق در تداوم رژیم نقش به‌سزایی داشت.

واژه‌های کلیدی: تداوم رژیم انقلابی، رهبر کاریزما، حزب جمهوری اسلامی،

جمهوری اسلامی ایران

طرح مساله

همه انقلاب‌ها با تغییر رژیم همراه هستند و تغییر رژیم از مهم‌ترین تغییرات انقلابی است. انقلاب موفق، انقلابی است که بتواند رژیم جدیدی را ایجاد کند. در نظریات تینگتون، هر انقلاب دو مرحله دارد. مرحله تحرک سیاسی (مشارکت سیاسی) و مرحله نهادمندی انقلاب. جوهر سیاسی انقلاب، گسترش شتابان آگاهی سیاسی و تحرک سریع گروه‌های تازه به صحنه سیاست است. یک انقلاب کامل، مرحله دومی نیز دارد که همان آفرینش و نهادمندی یک سامان سیاسی نوین است. یک انقلاب موفق، تحرک سیاسی سریع را با تحرک شتابان نهادمندی ترکیب می‌کند. همه انقلاب‌ها نمی‌توانند

سامان سیاسی نوینی را ایجاد کنند. معیار درجه انقلابی بودن یک انقلاب، گسترش اشتراک سیاسی است و معیار موفقیت یک انقلاب، اقتدار و استواری نهادهایی است که خود انقلاب پدیدشان می‌آورد (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۳۸۸). با وجود این، برخی انقلاب‌های رخ داده در جهان نتوانسته‌اند رژیم‌های بادوامی را خلق کنند و دچار شکست شده‌اند. بنابراین، رژیم‌های انقلابی دو مسیر را طی کرده‌اند که در قالب دو الگوی زیر نشان داده می‌شود:

۱. تداوم رژیم انقلابی: رژیم‌های انقلابی که نتوانسته‌اند برای مدتی (حداقل سه دهه) در صحنه بین‌المللی حضور داشته باشند؛ مانند رژیم‌های حاصل از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، انقلاب مکزیک، انقلاب کوبا و انقلاب اسلامی ایران.

۲. عدم تداوم رژیم انقلابی: رژیم‌هایی که با کودتا، شورش و انقلاب دیگر مواجه شده و یا نظام سیاسی پیشین خود را بازتولید کرده‌اند؛ مانند رژیم‌های حاصل از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، انقلاب ۱۶۴۰ انگلیس، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب ۱۹۱۱ چین، انقلاب بولیوی و انقلاب مشروطه ایران.

جمهوری اسلامی به عنوان رژیم انقلابی توانست به مدت سه دهه (تا کنون) تداوم داشته باشد. این رژیم همچنین توانست مخالفان خود را حذف کند و بحران‌های زیادی را پشت سر بگذارد (کودتای نوژه، گروگان‌گیری و ماجرای طبس، جنگ با عراق و ...). بنابراین، مسأله اساسی این است که چگونه جمهوری اسلامی ایران توانست از الگوی عدم تداوم رژیم‌های انقلابی فرار کند؟ چه عواملی موجب شد که رژیم حاصل از انقلاب اسلامی (جمهوری اسلامی ایران) بتواند به مدت سه دهه تداوم داشته باشد؟

ادبیات نظری تحقیق

بسیاری از محققان از طریق مقایسه انقلاب‌ها به این مساله (تداوم و عدم تداوم رژیم انقلابی) پاسخ داده‌اند. هانتینگتون از طریق مقایسه انقلاب مکزیک و بولیوی؛ انقلاب انگلیس و فرانسه، اوکین^۱ از طریق نقد نظریه اسکاچیل و مقایسه انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین (2000a, O'Kane)؛ و همچنین مقایسه انقلاب ایران، فیلیپین و نیکاراگوئه (2000b, O'Kane) تلاش نمودند به این مساله پاسخ دهند. ما در این مقاله بر آن هستیم تا به این مساله از طریق تبیین علل تداوم رژیم جمهوری اسلامی جواب دهیم. برای این منظور، ابتدا نظریه‌های مرتبط با موضوع، بررسی و سپس عوامل موثر در تداوم رژیم انقلابی از میان نظریه‌ها استخراج می‌گردد. در نهایت آزمون فرضیه‌ها از طریق بررسی تجربی (متغیرهای مستقل چگونه به متغییر وابسته مرتبط می‌شوند) انجام می‌گردد.

نظریه هانتینگتون

نظریه هانتینگتون درباره نتایج انقلاب، نظریه‌ای غیرطبقاتی است. در نظر وی، تشکیل حزب برای ثبات سیاسی رژیم‌های بعد از انقلاب اهمیت اساسی دارد. نیروهای اجتماعی و طبقات در صورتی که در شکل حزب باشند، به ثبات سیاسی کمک می‌کنند و در صورتی که مستقل از احزاب عمل کنند، موجب بی ثباتی سیاسی می‌گردند. در نظر هانتینگتون، معیار موفقیت یک انقلاب، اقتدار و استواری نهادهایی است که خود انقلاب پدیدشان می‌آورد (مان: ۳۸۸). تکمیل کار انقلاب، بستگی به ایجاد ساختارهای سیاسی نوینی دارد که بتواند تمرکز و گسترش قدرت را تثبیت و نهادمند سازد. در نظر

هانتینگتون، تشکیل حزب و نهادمندی سیاسی عامل اصلی ثبات سیاسی رژیم‌های پس از انقلاب است. بنابراین در نظر وی، انقلابی موفق است که بتواند یک نظام سیاسی حزبی ایجاد کند (همان: ۴۵۳).

در نظر وی، انقلاب‌های قرن بیستم از زمان پیدایش نخستین سازمان احزاب سیاسی توانسته اند مشارکت سیاسی را نهادمند سازند. برخلاف انقلاب‌های پیشین، هر یک از انقلاب‌های بزرگ سده بیستم، تمرکز و گسترش قدرت را در یک نظام حزبی نهادمند ساخته اند. این انقلاب‌ها ممکن است تفاوت‌های بسیاری از یکدیگر داشته باشند، اما توانایی نهادمند سازی قدرت سیاسی، میراث مشترک انقلاب‌های روسیه، چین، مکزیک، یوگسلاوی، ویتنام و حتی ترکیه بوده است (همان: ۴۵۶). هانتینگتون، انقلاب مکزیک (انقلاب موفق که منجر به ثبات سیاسی گشت) و انقلاب بولیوی (انقلاب ناموفق که به بی‌ثباتی سیاسی منجر شد) را با توجه به نتایج سیاسی متفاوت، با هم مقایسه می‌کند که در جدول زیر نتایج آن مشاهده می‌شود:

جدول شماره ۱- عوامل موثر بر تداوم رژیم انقلابی: مقایسه انقلاب بولیوی و مکزیک

کشور	نوع انقلاب	ورزیدگی رهبران انقلابی	نسبت حزب به طبقات	شرایط بین‌المللی	نتیجه
انقلاب بولیوی	انقلاب مسالمت آمیز	عدم ورزیدگی سیاسی رهبران	طبقات قوی‌تر از احزاب	عدم ملیت‌گرایی ضد بیگانه	عدم تداوم رژیم انقلابی
انقلاب مکزیک	انقلاب کاملاً خشن	ورزیدگی سیاسی رهبران	احزاب قوی‌تر از طبقات	ملیت‌گرایی ضد بیگانه	تداوم رژیم انقلابی

هانتینگتون معتقد است که موفقیت لنین و مائو بر رقیبان خود، در تشکیل حزب بود تا انسجام طبقاتی. وی در نقد تاثیر طبقات بر نتایج انقلاب معتقد است که حکومت باید از آن نهادهای سیاسی باشد و نه نیروهای اجتماعی. احزاب حکومت می‌کنند و نه طبقات: هر نوع دیکتاتوری باید دیکتاتوری یک حزب باشد، حتی اگر به نام یک طبقه صورت گیرد (همان: ۴۹۳). هانتینگتون معتقد است که تعادل قدرت نیروهای اجتماعی در دوره پس از انقلاب، شرایط بی ثباتی سیاسی را فراهم می‌سازد. شرط اساسی ثبات سیاسی پس از انقلاب، برتری یافتن یک حزب بر سایر احزاب و نیروهای اجتماعی است. پس از انقلاب، اگر معادله قدرت به نفع یک حزب خاص تمام شود، رژیم سیاسی می‌تواند به ثبات برسد.^۱

نظریه کریچی

کریچی در تحلیل مراحل تحکیم و بازگشت انقلاب معتقد است که شرایط سیاسی و اجتماعی قبلی در تحکیم یا شکست انقلاب‌ها مهم هستند. وی تفاوت بین انقلاب انگلیس و فرانسه را با انقلاب چین و روسیه به شرایط سیاسی قبلی ربط می‌دهد. در انگلیس و فرانسه، انقلاب شکست خورد و رژیم انقلابی سرنگون گردید؛ زیرا به علت سابقه فئودالی در چنین جوامعی، طبقات و شئون اجتماعی مستقل و نیرومندی وجود داشتند که قدرت حکومت را محدود می‌کردند. پس از انقلاب ۱۶۸۸ انگلستان، ویلیام اورانژ بر تخت سلطنت نشست و در فرانسه، انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰، لوئی فلیپ را بر تخت

۱- با عنایت به نقش حزب در تثبیت و تداوم رژیم سیاسی می‌توانیم در تشریح نظریه هانتینگتون بگوییم که حزب در مرحله تثبیت نظام سیاسی نقش مهم و اساسی دارد. بنابراین، تداوم رژیم سیاسی منوط به تحکیم رژیم سیاسی است. تا زمان تحکیم، حزب نقش اساسی را بازی می‌کند. بعد از تحکیم و تثبیت رژیم سیاسی، نقش حزب کم‌رنگ‌تر می‌شود.

سلطنت نشانند. در حالیکه رژیم انقلاب روسیه و چین تحکیم شد. فرایند تحکیم در روسیه، پس از مرگ استالین و در چین، بعد از انقلاب فرهنگی بود. در این دو کشور، بقایای نظام سیاسی پاتریمونالیسم و استبداد شرقی در قالب انقلاب ادامه یافت و در نتیجه شکست انقلاب به وسیله نیروهای ضعیف جامعه مدنی بسیار دشوار شد (بشیریه، ۱۳۷۳: ۱۴۱، راش، ۱۳۷۷: ۲۳۲).

نظریه وبر

وبر معتقد است که اقتدار رهبر کاریزما و پیروانش تنها در صورتی تداوم می‌یابد که در نهادهای سیاسی قوام بگیرد. موثرترین نهادهایی از این دست، بوروکراسی‌های دولتی هستند که معمولاً جایگزین حکومت سنتی پادشاهان و نجیب زادگان می‌شوند. بوروکراسی‌ها، پس از استقرار، ثابت نموده‌اند که در مقابل تغییر، قدرتمندتر و مقاوم‌تر از رژیم‌های سنتی پیش از خود هستند (وبر، ۱۳۸۵: ۵۷). ماکس وبر معتقد است هر رهبرکاریزمایی در صورت پذیرش از سوی توده مردم و موفقیت در ایجاد نظام سیاسی، سعی می‌کند شعارها و اهدافی را که در قبل از پیروزی برای کسب مشروعیت مطرح کرده است، محقق کند؛ زیرا این امر موجب باز تولید مشروعیت برای وی می‌شود. رهبر کاریزما به عنوان یکی از اهدافش سعی می‌کند گذاری دموکراتیک انجام دهد و مشروعیتش را با مراجعه به افکار عمومی (وبر، ۱۳۸۴: ۴۸۵) تقویت کند. همچنین وی تلاش دارد امتیازات و نظام قانون‌گذاری گذشته را منحل و به جای آن نظام سیاسی و قانون‌گذاری جدید ایجاد کند (همان: ۴۸۷). رهبر کاریزما چون به همه نخبگان سیاسی و سازمان‌ها و قوانین موجود بدبین است و آن‌ها را علیه خودش تلقی می‌کند، سعی دارد پیروان و مریدان خویش را، جایگزین نخبگان و گروه‌های سیاسی موجود در جامعه

کند(همان). وی همچنین درصدد است تا قدرت سیاسی و منابع درآمدی را تصاحب نماید (همان: ۶۶۴).

وبر بر اساس تفکیک سه نوع مشروعیت، سه نوع نظام سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌سازد که حزب می‌تواند در هر کدام از این نظام‌ها شکل بگیرد (نظام‌های سیاسی مبتنی بر مشروعیت سنتی، نظام‌های سیاسی مبتنی بر مشروعیت کاریزمایی و نظام‌های سیاسی مبتنی بر مشروعیت عقلانی). از نظر وبر، شکل‌گیری نظام کاریزمایی در انقلاب (و نتایج آن) مهم است (حاضری، ۱۳۸۰). وی در بررسی احزاب معتقد است که حزب سیاسی، مختص نظام سیاسی مدرن نیست، بلکه ممکن است در هر نوع تشکلی به وجود آید و به اشکال مختلف سازمان یافته باشد. ممکن است از پیروان کاریزمایی، یا از خادمان سنتی و یا از طرفداران عقلایی تشکیل شود. نحوه و کارکرد حزب در نظام‌های سیاسی با یکدیگر متفاوت است. حزب در یک نظام سیاسی کاریزمایی، دارای رابطه طولی با اعضای خود است و در صورت تایید از سوی رهبر می‌تواند نقش آفرینی کند. در نظام سیاسی کاریزمایی، در زمان حیات کاریزما مریدان طراز اول و پیروان او اجتماعی را تشکیل می‌دهند که در آن جملگگی یاوران و یاران، پیشوا به شمار می‌آیند. در چنین اجتماعی، سلسله مراتب اداری و اجتماعی به حداقل می‌رسد و برادری و برابری همه گیر می‌شود و کمتر تمایزی دیده می‌شود (آشوری، ۱۳۵۶: ۹۳).

بر این اساس، ویژگی‌های شخصی کاریزما ایجادکننده ماهیت، شکل و همچنین تداوم رژیم انقلابی است. اگر کاریزما در جریان فرایند انقلابی از بین برود و یا کاریزما وجود نداشته باشد، تداوم رژیم انقلابی با مشکلاتی همراه است. به طور شماتیک می‌توانیم نظریه وبر را به صورت زیر نشان دهیم:

کاریزما ← انقلاب ← تشکیل احزاب مورد تایید کاریزما ← نظام کاریزمایی

(تداوم رژیم)

جمع‌بندی چارچوب‌های نظری

متعین‌های زیادی بر تداوم رژیم انقلابی تاثیر دارند. این عوامل گاهی به تنهایی اثر دارند و گاهی نیز از طریق ترکیب با دیگر عوامل تاثیر می‌گذارند. ما در زیر تاثیر عوامل را با شرط ثابت بودن سایر عوامل در نظر می‌گیریم. تاثیر این عوامل در تعامل با عوامل دیگر ممکن است تشدید، خنثی و یا تضعیف شود. آنچه این امر را بر محقق آشکار می‌سازد، آزمون تجربی و مطالعه موردی است. یک عامل می‌تواند در جامعه‌ای دارای تاثیر مثبت و در جامعه دیگر، دارای تاثیر منفی و یا فاقد تاثیر باشد. بر مبنای ادبیات فوق، عوامل موثر بر تداوم رژیم انقلابی به قرار زیر است:

۱. ورزیدگی سیاسی رهبران انقلابی و نوع رهبر سیاسی (کاریزماتیک بودن) (هانتینگتون و وبر)
۲. شرایط بین‌المللی، تاریخی و جهانی، تجاوز/حمایت خارجی (هانتینگتون)
۳. رابطه نیروهای اجتماعی با احزاب (هانتینگتون و کریچی)

با توجه به گستردگی موضوع و محدودیت مقاله، در این مقاله سعی می‌کنیم تنها اثر دو عامل را بر تداوم رژیم انقلابی بررسی کنیم. بر این اساس ما فرضیه‌های زیر را مطرح می‌سازیم:

فرضیه اول: قدرت گرفتن حزب جمهوری اسلامی نسبت به نیروهای اجتماعی و احزاب دیگر منجر به تداوم رژیم جمهوری اسلامی گردید.

فرضیه دوم: ورزیدگی سیاسی رهبران انقلابی و وجود رهبر کاریزماتیک در انقلاب اسلامی موجب تداوم رژیم انقلابی شد.

روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله استفاده از مطالعه موردی است. در این جا "تداوم رژیم انقلابی جمهوری اسلامی" به عنوان یک "مورد" تعریف می‌شود. مطالعه موردی یکی از مطالعات کیفی است (هر چند می‌توان از روش‌های کمی نیز در آن استفاده کرد) که بیش از آن که با روش‌های تاریخی در تضاد باشد، با آن می‌تواند به صورت مکمل به کار رود. در روش مطالعه موردی تلاش می‌شود تا یک مورد نادر که نظریه‌ها نمی‌توانند آن را تبیین کنند، بررسی و تبیین شود. اساس کار در این مطالعات، نبود نظریه برای تبیین مورد است، اما از نظریه به عنوان انتخاب عوامل موثر و مهم استفاده می‌شود. در این مقاله ابتدا نظریه‌های راهنما انتخاب، و عوامل مهم در نظریه‌ها تعیین می‌شوند و سرانجام شواهد تاریخی ارائه می‌گردد تا مشخص شود در این مورد خاص، عوامل حاضر هستند یا خیر.

روش‌های دیگر برای انجام این تحقیق، استفاده از مطالعه موردی همراه با "تحلیل خلاف واقع"^۲ (مقایسه خیالی، و بر از این روش به عنوان مقایسه ذهنی یاد می‌کند) و "تحلیل روایی"^۳ است. ایده اصلی نظریه "خلاف واقع" آن است که ادعای علی خاص که به شکل «واقعه C واقعه E را به وجود می‌آورد» می‌تواند بر حسب شرایط خلاف واقع به شکل زیر نشان داده شود. اگر واقعه C اتفاق نمی‌افتاد، واقعه E نیز نمی‌توانست اتفاق بیفتد (Bennett, 1987). تعریف فوق، با تعریف علیت بر حسب شرط لازم هماهنگ است (لیتل، ۱۳۷۳: ۷). از این روش در تبیین‌های تاریخی استفاده می‌شود. در تبیین‌های روایی، حادثه e^۴ که باید توضیح داده شود به عنوان مرحله نهایی در توالی حوادث که منجر به آن شده اند، عرضه می‌شود. بنابراین، در چنین تبیین‌هایی e از طریق توصیف مراحل متوالی توضیح داده می‌شود که سبب شده اند e سرانجام e شود. تحلیل

1. Case
2. Counterfactual Explanation
3. Narrative Explanation

۴- در تحلیل روایی، حوادث مورد بررسی قرار می‌گیرد و وقایع کمتر مطرح می‌شود. حوادث (تصمیم اسام در رابطه با گروگان‌گیری) از وقایع (بحران گروگان‌گیری) متمایزند. واقعیت (Fact) برابر حادثه (Event) قرار دارد. واقعیت جامعه‌شناسی در نظر دورکیم دارای سه خصلت است (بیرونی، اجباری، مستقل از فرد) ولی حادثه این خصایل را ندارد.

خلاف واقع در تبیین‌های روایی نقش اساسی دارد. به دلیل وجود یک مورد، محقق مجبور است با مقایسه توالی حوادث تجربی با توالی حوادث فرضی مطالعه خویش را انجام دهد. محقق اگر بخواهد از تحلیل خلاف واقع استفاده کند، باید به توالی رویدادها توجه داشته باشد؛ زیرا در چنین شرایطی، تخیل این امر که تغییر در شرایط اولیه نتایج نهایی را رقم خواهد زد، نیازمند فرض (تخیل) جنبه‌های دیگری از جهان است. توصیف قدم به قدم وقایع از طریق روایت کاربرد، تحلیل خلاف واقع را ممکن می‌سازد (Mahoney, 2000: 530).

واحد تحلیل در این تحقیق، دولت - ملت است. نوع داده‌ها تاریخی است که در سطح مشاهده فردی گزارش شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات نیز مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی، تحلیل‌های تاریخی و تحقیقات انجام شده است.

تعریف مفاهیم

تداوم رژیم انقلابی: این مفهوم دلالت بر این واقعیت دارد که انقلابیون بعد از انقلاب، حداقل به مدت سه دهه^۱ بتوانند با وجود کودتا، شورش، جنگ داخلی، انتخابات و انقلاب‌های دیگر، دولت را در اختیار خود نگه داشته و بر آن مسلط باشند. این مفهوم هر چند که با ثبات سیاسی همپوشانی دارد، ولی با آن کاملاً منطبق نیست. رژیمی که بتواند نهادهای دولتی جدید را ایجاد، رقبا را حذف و قوانین جدید را تدوین کند، می‌تواند تداوم داشته باشد. تداوم رژیم در یک معنا به مفهوم حل بحران‌هایی است که

۱- جمهوری اسلامی توانسته است به مدت سه دهه تداوم داشته باشد و هدف از این مقاله نیز تبیین تداوم رژیم انقلابی جمهوری اسلامی است. مدت زمانی تداوم را سه دهه مشخص نموده ایم. به نظر می‌رسد که تداوم رژیم به مدت سه دهه مدت مناسبی است. زیرمن بر این عقیده است که برای بررسی نتایج یک انقلاب، حداقل زمان ۲۵ سال (یک نسل) است. فاصله دو نسل برای ارزیابی نتایج اقتصادی یک انقلاب، شرط مناسب و خوبی است (Zimmermann, 1990: 36).

رژیم توانسته آن‌ها را حذف و یا کنترل کند. بنابراین، تداوم رژیم به معانی زیر به کار می‌رود:

۱. ایجاد نهادهای دولتی و تدوین قوانین جدید (نهادهای سازی)؛

۲. حذف مخالفین رژیم انقلابی؛

۳. حل بحران‌های ایجاد شده از سوی رژیم انقلابی؛

بر این اساس، عدم تداوم رژیم انقلابی به معنی نداشتن شرایط فوق است. نظام جمهوری اسلامی^۱ (نظام ولایی همراه با نظام شورایی) درست آن چیزی بود که جریان اسلامی آن را می‌خواست و جریان‌های چپ و ملی - مذهبی آن را قبول نداشتند. این دو جریان (جریان‌های چپ و ملی و مذهبی)، ولایت فقیه را پایه گذار انحصار حکومت در دست طبقه روحانیون می‌دانستند و آشکار و پنهان با آن مخالفت می‌کردند. این نظام توانست به مدت سه دهه (تا کنون) دوام بیاورد و مخالفان خود را حذف کرده و توده‌ها را در صحنه نگه دارد. این رژیم توانسته است بحران‌های زیادی را پشت سر بگذارد (کودتای نوژه، گروگان‌گیری و ماجرای طبس، جنگ با عراق و ...).

قدرت گرفتن حزب نسبت به نیروهای اجتماعی دیگر: منظور از این مفهوم، وجود یک حزب برتر نسبت به بقیه احزاب و گروه‌ها است. در صورتی که بعد از انقلاب، احزاب نسبت به هم، اهمیت و قدرت (وزن) یکسانی داشته باشند، ما با تعادل نیروها روبه‌رو هستیم. این تعادل نیروها شرایط بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌سازند. در صورتی که یک حزب نسبت به بقیه احزاب و طبقات و گروه‌های دیگر، قدرت بیشتری داشته باشد، ما با یک حزب برتر روبه‌رو هستیم. حزب برتر، شرط تداوم رژیم انقلابی است.

۱- با عنایت به این که رژیم جمهوری اسلامی ایران توانسته است به مدت سه دهه تداوم داشته باشد، بنابراین تداوم سی ساله جمهوری اسلامی، تعریف عملیاتی (مصدیقی) برای تداوم رژیم انقلابی است.

ورزیدگی سیاسی رهبران انقلابی (وجود رهبر کاریزماتیک): این مفهوم بر وجود و عدم وجود یک رهبر کاریزماتیک و اهمیت تصمیم گیری وی در حل بحران‌های میان انقلابیون دلالت دارد.

آزمون فرضیه‌ها

فرضیه اول: قدرت گرفتن حزب جمهوری اسلامی نسبت به نیروهای اجتماعی و احزاب دیگر منجر به تداوم جمهوری اسلامی گردید.

این فرضیه مدعی است که اگر قدرت یک حزب سیاسی، بیشتر از سایر احزاب و نیروها و طبقات اجتماعی باشد، رژیم انقلابی شانس زیادتری برای بقا دارد. در انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی شرایط را برای تداوم رژیم انقلابی فراهم آورد. بر این اساس، نتایج انقلاب اسلامی تابعی از فعالیت این حزب در بعد از انقلاب اسلامی است.

حزب جمهوری اسلامی که به حزب فقیهان نیز مشهور است (قوچانی، ۱۳۸۴: ۲۸) هفت روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شد. چهره‌های مؤسس حزب جمهوری اسلامی که بیانیه اعلام تاسیس حزب را امضا نمودند عبارتند از: سید محمد حسین بهشتی، محمد جواد باهنر، سید علی حسینی خامنه‌ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و بالاخره عبدالکریم موسوی اردبیلی^۱. این حزب به دلایل گوناگون از جمله پشتیبانی مالی بهتر نسبت به احزاب دیگر، به فاصله کمتر از چهار ماه پس از پیروزی انقلاب موفق به

۱- گزارش‌های حاکی از آن بود که دو روحانی دیگر از روحانیون مبارز انقلابی از امضای بیانیه تاسیس حزب خوداری کردند و این دو مرتضی مطهری و محمدرضا مهدوی کنی بودند (شادلو، ۱۳۸۶: ۲۳).

انتشار اولین روزنامه خاص جریان اسلامی گردید. روزنامه جمهوری اسلامی ارگان حزب جمهوری اسلامی از تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۵ به صورت مرتب منتشر و توزیع می‌شد و در آن دیدگاه‌های حزب جمهوری اسلامی به چاپ می‌رسید (شادلو، ۱۳۸۶: ۳۶). این حزب در مدت کوتاهی توانست ۷ میلیون عضوگیری کند (همان: ۲۴). حزب برای تقویت خود فعالیت‌های گوناگونی انجام داد. از یک سو، تلاش کرد که روحانیون همراه با عقاید حزب، در حوزهای علمیه قم و مشهد، به عنوان امام جمعه در روستاها و شهرهای کوچک منصوب شوند. این عمل خود به خود به گسترش حزب در سراسر ایران کمک کرد (امجد، ۱۳۸۰: ۲۱۷؛ هیرو، ۱۳۸۶: ۱۶۵). از سوی دیگر، سعی کرد که کنترل نیروهای نظامی را در اختیار داشته باشد. در این راستا پاسداران کاملاً تحت کنترل حزب جمهوری اسلامی بودند (امجد، همان: ۲۲۳).

در زیر، نقش حزب را در وقایع مهم بعدی انقلاب اسلامی نشان می‌دهیم و اثر آن را در تداوم رژیم انقلابی آشکار می‌سازیم. هر حزب برای تحکیم، تثبیت و تداوم رژیم، اقداماتی را انجام می‌دهد که در این جا ما اقدامات زیر را بررسی می‌کنیم:

۱- نحوه تصرف نهادهای دولتی (مجلس خبرگان، مجلس شورا، ریاست

جمهوری، نخست وزیری و قوه قضائیه) توسط حزب؛

۲- تدوین قوانین از سوی حزب (قانون اساسی و قانون انتخابات

مجلس).

۱- نحوه تصرف نهادهای دولتی^۱ (مجلس خبرگان، مجلس شورا، ریاست

جمهوری، نخست وزیری) توسط حزب

۱-۱- مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی ۱۳۵۸/۵/۱۲

حزب جمهوری اسلامی در پی حمایت‌های امام خمینی از کاندیداتوری اسلام گرایان معتقد به فقهت، اقدامات گسترده‌ای انجام داد. حزب سعی کرد با اقداماتی همچون ایجاد هیأت مطالعاتی رسیدگی به مواد قانون اساسی و نحوه‌ی به تصویب رسیدن آن و ایجاد هیأت اجرایی ناظر بر اجرای انتخابات و رفراندوم آن در شورای مرکزی حزب، کنترل انتخابات را به دست گیرد (جمهوری اسلامی، ۵۸/۴/۶). در این راستا حزب به ایجاد ائتلاف با سایر گروه‌های اسلام گرای معتقد به فقهت دست زد که بنابر گفته‌های شهید بهشتی، تعداد گروه‌هایی که با حزب دست به ائتلاف زدند، به ۲۹ الی ۳۱ مورد می‌رسید (جمهوری اسلامی، ۵۸/۵/۱۸). حزب جمهوری اسلامی توانست اکثریت مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی را به دست آورد. مجلس خبرگان در ۲۸ مرداد تشکیل جلسه داد و بلافاصله انتخاب قاسم‌لو را کان لم یکن اعلام کرد. ۵۵ نفر از ۷۲ نماینده، روحانی بودند که ۳۶ تن از روحانیون یا عضو حزب جمهوری اسلامی بودند یا طرفدار آن. ۱۱ نفر از ۲۷ نماینده دیگر (نماینده غیر روحانی) نیز، یا در حزب جمهوری اسلامی عضویت داشتند یا طرفدار آن بودند^۲. بنابراین، دو سوم مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی عملاً از حزب جمهوری اسلامی حمایت می‌کردند. مجلس خبرگان آیت الله منتظری را که زمانی شاگرد آیت الله خمینی بود، به سمت ریاست مجلس و آیت الله بهشتی (دبیر کل

۱- حزب جمهوری اسلامی فعالیت‌های دیگری نیز برای تحکیم رژیم انقلابی انجام داد که به آن نمی‌پردازیم. تشکیل سپاه، جهادسازی و ... به عنوان مثال، تا پایان ۱۳۵۷، روحانیون حزب جمهوری اسلامی بر تشکیلات اداری ارتش حرفه ای مسلط شدند. به منظور مرکزیت بخشیدن به فرآیند پاک‌سازی، نهاد اداره عقیدتی سیاسی به عنوان بخشی از وزارت دفاع ایجاد شد و مسؤولیت پاک‌سازیها را بر عهده گرفت (لطفیان، ۱۳۸۰: ۴۱۰).

۲- مجموع ۵۵ و ۲۷ می‌شود ۸۳ که مغایر با ۷۲ است. محتمل است که عدد ۱۷ باشد.

حزب جمهوری اسلامی) را به نایب ریسی انتخاب کرد (هیرو، ۱۳۸۶: ۱۷۸). ریاست مجلس بیشتر به عهده آیت الله بهشتی بود. بر این اساس قانون اساسی مطابق نظر حزب طراحی شد.

۲-۱: انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری ۵۸/۱۱/۵

با موضع گیری امام نسبت به عدم واگذاری مسؤلیت‌های اجرایی (ریاست جمهوری و نخست وزیری) به روحانیون در مصاحبه‌های خویش (کیهان، ۵۸/۱۰/۹، جمهوری اسلامی ۵۸/۱۰/۱۲)، حزب جمهوری اسلامی تلاش نمود تا نامزد غیر روحانی خود را معرفی نماید. حزب با رد شدن نامزدی فارسی (به دلیل شبهه عدم تابعیت ایرانی) هیچ کاندیدایی معرفی نکرد و از حسن حبیبی حمایت کرد (شادلو، ۱۳۸۱: ۱۵۱). حزب جمهوری اسلامی با نامزدی بنی صدر مخالف بود. با حمایت جامعه روحانیت مبارز تهران (تاسیس شده توسط آیت الله مرتضی مطهری پس از انقلاب) و روحانیون سرشناس دیگر از بنی صدر، بنی صدر توانست ۷۵ درصد آرای ریاست جمهوری را در تاریخ ۵۸/۱۱/۵ کسب کند (شادلو، همان: ۱۶۱). وی در ۱۵ بهمن ۱۳۵۸ حکم تنفیذ خود را از امام دریافت کرد. حزب جمهوری اسلامی در تصرف نهاد ریاست جمهوری شکست خورد. با از دست دادن نهاد ریاست جمهوری، حزب مخالفت خود را با بنی صدر آغاز کرد و در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۸ طی نامه ای به امام نسبت به خطراتی که درآینده بواسطه حضور بنی صدر در صحنه سیاسی کشور به وجود خواهد آمد، هشدار داد (انقلاب اسلامی دچار سرنوشت انقلاب مشروطه می‌شود). این نامه به امضای پنج نفر اعضای موسس این حزب رسیده بود. این نامه درست ۲۳ رز پس از انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری نوشته شد (همان: ۱۷۳). حزب با تسلط یافتن به کرسی‌های مجلس شورای اسلامی در نهایت زمینه را برای عزل بنی صدر فراهم ساخت.

۳-۱: اولین دوره مجلس شورای ملی (۵۸/۱۲/۲۳)

انتخابات مرحله نخست اولین دوره مجلس شورا (ملی)، در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۳ برگزار شد. در این انتخابات، پیروزی گسترده از آن حزب جمهوری اسلامی و جریان اسلامی بود (همان: ۱۸۵). پس از آغاز به کار مجلس، چهار فراکسیون^۱ در مجلس شکل گرفت که فراکسیون حزب جمهوری اسلامی بیشترین قدرت^۲ را داشت. حزب جمهوری اسلامی با برخورداری از اکثریت مجلس و از طریق رد اعتبار نامه نمایندگان جبهه ملی و طرفداران بنی صدر (۱۴ نفر)، از جمله دریادار احمد مدنی توانست قدرت خویش را بیش از پیش قوت بخشد. با حذف ۱۴ نفر، تعداد نمایندگان از ۲۳۴ نفر به ۲۲۰ نفر کاهش یافت و از این تعداد ۱۳۰ نفر از اعضای حزب جمهوری اسلامی و از متحدان آن بودند. در اولین نشست مجلس، نمایندگان مجلس حجت الاسلام علی اکبرهاشمی رفسنجانی (عضو کمیته مرکزی حزب جمهوری اسلامی) را به ریاست مجلس برگزیدند که ۱۴۶ رای از مجموع ۲۰۶ رای را آورد (هیرو، ۱۳۸۶: ۲۲۸). نتیجه انتخابات، کنترل حزب جمهوری اسلامی را بر قوه مقننه تثبیت کرد.

۴-۱: نخست وزیری و تشکیل کابینه

با تشکیل مجلس شورای اسلامی و ادای سوگند رییس جمهور در تاریخ ۳۰ تیرماه ۵۹، طی سه مرحله و کشمکش‌های فراوان، سه نفر به عنوان کاندیدای نخست وزیری به

۱- چهار فراکسیون مجلس عبارت است از: ۱) فراکسیون حزب جمهوری اسلامی؛ ۲) فراکسیون همانم: که به طور عمده از اعضای نهضت آزادی ایران به شمار می رفتند و تعدادشان به حدود ۲۰ نفر می رسید؛ ۳) فراکسیون دفتر همکاری‌های مردمی با رییس جمهور: اعضای این فراکسیون قبل از انتخابات مجلس در لیستی قرار داشتند که بنی صدر آن را اعلام کرده بود و ۴- فراکسیون مستقل: ۱۱۵ نفر (که با ائتلاف بزرگ انقلابی همکاری داشتند) (فوزی، ۱۳۸۴ جلد اول: ۳۵۲).

۲- بر اساس نظر میشلز و موسکا، اقلیت سازمان یافته بر اکثریت کمتر سازمان یافته یا سازمان نیافته در جامعه پیشی می جویند (راش، ۱۳۷۷: ۶۹).

مجلس از سوی بنی صدر معرفی شدند: آقایان سید احمد خمینی، مهندس مصطفی میرسلیم، محمدعلی رجایی. بنی صدر در جهت خلع سلاح مجلس شورای اسلامی، سید احمد خمینی را برای گرفتن رأی اعتماد - برخلاف اصل ۱۲۴ که باید نخست وزیر را به مجلس معرفی کند - به امام معرفی کرد. امام خمینی (ره) در جواب وی، مخالفتش را با این امر اعلام نمود: "بنا ندارم اشخاص منسوب به من متصدی این امور شوند. احمد خدمت‌گزار این ملت است و در این مرحله با آزادی بهتر می‌تواند خدمت کند (انقلاب اسلامی ۱/ ۵۹/۵). بنی صدر در دومین اقدامش برای خنثی کردن مخالفت‌های مجلس، میرسلیم را که یکی از اعضای حزب جمهوری اسلامی بود، برای رأی اعتماد به مجلس معرفی کرد. میر سلیم رأی نیاورد (اکثریت مجلس از آن حزب بود).

با عدم رأی اعتماد مجلس به دو کاندیدا، اختلافات بین حزب جمهوری اسلامی و طرفداران بنی صدر بالا گرفت. این مسأله باعث شد بنی صدر برای کاهش اختلافات، تشکیل هیأتی را جهت بررسی صلاحیت کاندیداهای نخست وزیری با تأیید مجلس رییس جمهور پیشنهاد کند. این هیأت با در نظر گرفتن شرایط بنی صدر برای نخست وزیری (همانند مکتبی بودن، جوان بودن، کارآمدی و خوش سابقه، توانایی مدیریت، هماهنگی با رییس جمهور، معتقد به قانون اساسی و...) رجایی را به مجلس و بنی صدر معرفی نمود. اگرچه بنی صدر با نخست وزیری رجایی مخالفت کرد، اما رأی اعتماد مجلس (حزب بر کرسی‌های مجلس تسلط داشت) به وی باعث شد تا بنی صدر نیز نخست وزیری اش را تأیید کند. هنگامی که نام رجایی به مجلس پیشنهاد شد، ۱۵۳ نفر از ۱۹۶ نماینده مجلس به او رأی دادند (هیرو، همان: ۲۳۳). مجلس به تمامی وزیران پیشنهادی رجایی رأی اعتماد داد (۱۶۹ رأی مثبت و ۱۴ رأی منفی^۱). از ۱۵ نفر کابینه وی،

۱- در یک اقدام جالب توجه روزنامه جمهوری اسلامی اسامی افراد مخالف کابینه رجایی را اعلام نمود. این عده (۱۴ نفر) که بعدها به عنوان جریان لیبرال مطرود شدند، بیشتر از اطرافیان بنی صدر و اعضای نهضت آزادی بودند (شادلو، ۱۳۸۶: ۲۲۳).

۹ نفر وابسته به حزب جمهوری بودند؛ به طوری که عده ای از آنان نیز در فاجعه هفتم تیر در دفتر مرکزی حزب به شهادت رسیدند (شادلو، همان: ۲۲۳).

۳- تدوین قوانین از سوی حزب (قانون اساسی و قانون انتخابات مجلس)

تدوین قانون اساسی

مهم‌ترین و حساس‌ترین مناقشات و بحث‌ها پیرامون اصل پنجم یا اصل معروف ولایت فقیه و اصل یکصد و ده (اختیارات و وظایف رهبر) در گرفت که به نظریه‌ها مغایر با حاکمیت مردم بود. این اصل در پیش‌نویس قانون اساسی ذکر نشده بود و به تدریج در آستانه انتخابات خبرگان، از جانب برخی صاحب‌نظران و علمای مذهبی مورد بحث قرار گرفت. در تابستان سال ۵۸ به تدریج مساله ولایت فقیه که در سال ۴۸ به وسیله امام خمینی (ره) مطرح شده بود، در روزنامه‌ها از سوی صاحب‌نظران مجدداً بیان شد و برخی متن پیش‌نویس قانون اساسی را به دلیل عدم ذکر این مساله نارسا می‌دانستند. در این مورد، آیت الله گلپایگانی، آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله منتظری و یکصد و ده تن از علمای حوزه علمیه قم خواستار درج ولایت فقیه در قانون اساسی شدند (فوزی، همان: ۲۶۵). بر این اساس به دنبال پیشنهادهای واصله به دبیرخانه مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی و نظر مساعد خبرگان منتخب مردم، اصل ولایت فقیه در گروه اول مجلس خبرگان (که متکفل مباحث مقدمه و فصل اول قانون اساسی بود) مطرح شد. سپس در جلسه مشترک کمیسیونها و گروه‌های مجلس خبرگان، با حضور اکثر نمایندگان مورد بحث قرار گرفت. هنگام بررسی این اصول، گروه‌های مختلف در داخل مجلس خبرگان و خارج از آن به ارائه نظریات خود پرداختند (فوزی، همان: ۲۶۶-۲۶۸).

در مجموع، این اصل با ۵۳ رای موافق، ۸ رای مخالف و ۴ رای ممتنع یعنی با ۸۱/۵ درصد آرا به تصویب رسید. نزدیک بودن درصد آرای موافق اصل پنجم (۸۱/۵ درصد) با درصد کسانی که دارای تحصیلات حوزوی بودند (۸۰/۵ درصد) نشان‌دهنده آن بود که حمایت از این اصل از اجماع بالایی در میان فقهای شیعی برخوردار بوده است (فوزی، همان: ۲۷۱). مخالفان، درصد خیلی کمی را به خود اختصاص داده بودند. در جدول ۲، اسامی مخالفان و جایگاه حزبی آن‌ها نشان داده شده است. (درج اسامی افراد در لیست منتشره احزاب، ملاک تقسیم بندی جایگاه حزبی آن‌ها است):

جدول شماره ۲- اسامی افرادی که مخالف اصول ولایت فقیه بودند

<p>رحمت الله مقدم مراغه‌ای (حزب جمهوری خلق مسلمان)، حمیدالله میرمادزهی (نماینده سنی)، دکترسید احمد تدین نوربخش (حزب جمهوری اسلامی، نهضت زنان مسلمان، مجاهدین خلق)، گلزاده غفوری (حزب جمهوری اسلامی، نهضت آزادی، مجاهدین خلق)، عزت الله سبحانی (حزب جمهوری اسلامی، نهضت زنان مسلمان، مجاهدین خلق)</p>	<p>مخالفان اصل ولایت فقیه</p>
<p>ابوالحسن بنی صدر (حزب جمهوری اسلامی، فدائیان اسلام، نهضت زنان مسلمان)، مکارم شیرازی (حزب جمهوری اسلامی)، موسوی اردبیلی (حزب جمهوری اسلامی، نهضت زنان مسلمان)، عباس شیبانی (حزب جمهوری اسلامی، فدائیان اسلام، نهضت زنان مسلمان)، حجتی کرمانی (حزب جمهوری اسلامی، نهضت زنان مسلمان)، آیت الله لطف الله صافی (حزب جمهوری اسلامی)</p>	<p>مخالفان اصل و وظایف و اختیارات فقیه</p>

تحلیل آرای مخالف اصل ولایت فقیه، نشان می‌دهد که مخالفان کمتر در حزب جمهوری^۱ عضو بوده یا توسط حزب معرفی شده‌اند. با در نظر گرفتن این که اکثریت جمع ۷۲ نفره مجلس خبرگان روحانی بودند، محتمل بود که اصول مذکور تصویب شود. با وجود این، ما می‌توانیم اثر حزب را در تصویب این اصول نشان دهیم. مخالفان مهم اصل پنجم بیشتر متعلق به احزاب غیر از حزب جمهوری اسلامی هستند (در صورت حمایت حزب جمهوری اسلامی از فرد، فرد از سوی حزب دیگری نیز حمایت یا معرفی شده است). دکتر سید احمد تدین نوربخش، گلزاده غفوری و دکتر عزت الله سبحانی از سوی عضو مجاهدین خلق^۲ معرفی شده بودند. در مورد اصل وظایف رهبری نیز این امر تا حدودی صدق می‌کند. این اصل از جانب حزب جمهوری اسلامی نیز مورد چالش قرار گرفته است. آیت الله صافی و آیت الله مکارم شیرازی علی‌رغم موافقت با اصل ولایت، با برخی از وظایف رهبری مخالف بودند. حزب جمهوری اسلامی در تدوین قانون اساسی توانست موقعیت رهبری را در قانون اساسی بگنجانند. مویدات دیگر این ادعا موارد زیر است:

۱- با وجود آن که آیت الله منتظری (عضو حزب) به عنوان رییس مجلس خبرگان انتخاب شد، آیت الله محمد حسین بهشتی (دبیر کل حزب جمهوری اسلامی) که نائب رییس بود، مجلس را اداره می‌کرد. وی قدرت زیادی در اقعاع و سازماندهی و دفاع منطقی از نظام ولایی داشت.^۳

-
- ۱- قرار گرفتن نام افراد در حزب جمهوری اسلامی قبل از تشکیل مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی بود. بنابراین تا تشکیل این مجلس تمایز مشخصی بین افراد مخالف و موافق ولایت فقیه وجود نداشت.
- ۲- اسامی معرفی شده از سوی مجاهدین خلق (در لیست قرار دادن اسامی از سوی مجاهدین) نشان می‌دهد که نمایندگان معرفی شده از سوی مجاهدین خلق، به طور اساسی مخالف اصل ولایت فقیه بودند. بر اساس مفاد جدول ۲ مستخرج از کتاب قلفی، چهار نفر از اسامی معرفی شده از سوی مجاهدین در مجلس خبرگان قانون اساسی حضور داشتند که عبارتند از: احمد تدین نوربخش، گلزاده غفوری، عزت الله سبحانی و سید محمود طالقانی. از این چهار نماینده، سه نفر مخالف ولایت فقیه بودند و سید محمود طالقانی قبل از تشکیل جلسه پانزدهم (طرح و تصویب نظام ولایی) وفات یافت.
- ۳- رفیع پور در توصیف آیت الله بهشتی وی را شخصی کاریزماتیک، خوش تیپ و سیاستمدار غربی بیان می‌کند و اسکاچپل وی را سازماندهنده‌ای قوی معرفی می‌کند (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۱۲۱-۱۲۲).

۲- حمایت کننده^۱ نظام ولایی، حزب جمهوری اسلامی بود و بیشترین دفاع از سوی آیت الله بهشتی، دکتر آیت و آیت الله منتظری، جلال الدین فارسی، موسوی اردبیلی و سایر اعضای حزب در مجلس خیرگان انجام گردید (قلفی، ۱۳۸۴: ۶۰۲-۶۵۰).

تدوین قانون انتخابات مجلس

حزب جمهوری اسلامی در تدوین قانون انتخابات مجلس نیز نقش فعالی داشت. اعضای شورای انقلاب در هنگام تدوین قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی عبارت بودند از: آقایان سید محمد حسینی بهشتی، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمد جواد باهنر، سید علی خامنه‌ای، محمدرضا مهدوی کنی، مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، عزت الله سبحانی، ابوالحسن بنی صدر، صادق قطب زاده، علی اکبر معین فر، عباس شیبانی و حسن حبیبی. سرپرستی وزارت کشور با هاشمی رفسنجانی بود (سائلی کرده ده، ۱۳۸۴: ۱۹۷). آنچه در این مقطع مهم به نظر می‌رسد، نفوذ حزب در مرحله تدوین قانون انتخابات است که در وزارت کشور طرح و در شورای انقلاب تصویب شد.^۲ اعضای حزب جمهوری اسلامی، همگی عضو شورای انقلاب بودند. بنیان‌گذاران حزب جمهوری اسلامی با داشتن وحدت دیدگاه در شورای انقلاب و وزارت کشور، بر اساس اصول و خط فکری شان در برابر ماهیت قوانین و

۱- در مورد پیشنهاد نظام ولایی (ولایت فقیه) در میان محققان یک نوع خلیجان وجود دارد. برخی آن را دستورالعمل (عضو حزب) و برخی آن را امری پیش بینی نشده از قبل می‌دانند (قلفی، همان: ۵۹۰).

۲- این طرح به وسیله هاشمی رفسنجانی (سرپرست وزارت کشور) پیشنهاد شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۴۴۶).

نحوه برگزاری، موضع گیری کردند و نقش مهمی در تدوین قانون انتخابات مجلس ایفا نمودند.

اولین دوره مجلس شورا، بر اساس مصوب شورای انقلاب، علی‌رغم مخالفت گسترده گروه‌های مخالف^۱، به صورت دو مرحله ای برگزار گردید. حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت و به ویژه آیت الله بهشتی موافق دو مرحله ای بودند و حزب ملت ایران، جبهه ملی و نهضت آزادی و بنی صدر با یک مرحله ای موافق بودند (شادلو، همان: ۱۸۵). جریان اسلامی از آن هراس داشت که با تک مرحله ای شدن انتخابات عده ای از چهره‌های دو جریان دیگر هر چند با تعداد آرای کمتر از تهران و شهرستان‌های دور و نزدیک وارد مجلس شوند و مسیر مجلس را تغییر دهند. دو جریان دیگر نیز از احتمال عدم کسب آرای لازم (به دلیل گمنام بودن نامزدهایشان میان مردم) و کشیده شدن انتخابات به مرحله دوم هراس داشتند و از طرفی فکر می‌کردند اگر انتخابات به دور دوم کشیده شود، احتمال اعمال نظرها و تقلب‌ها و حذف نامزدهای آنها از سوی جریان‌های دیگر وجود دارد و این امر باعث مخالفت آنها شده بود (همان: ۱۷۸).

تصویب قانون انتخابات در شورای انقلاب باعث موضع گیری‌های موافق و مخالف زیادی در گروه‌های سیاسی موجود گردید؛ به ویژه دو طرح "کسب رای اکثریت مطلق" (دو مرحله ای بودن) و "منطقه ای کردن انتخابات". اگر چه طرح منطقه ای کردن انتخابات پس از واکنش گروه‌های سیاسی حذف شد، اما طرح "کسب رای اکثریت مطلق" به قوت خود باقی ماند. مخالفان این طرح معتقد بودند این طرح مانع راهیابی کاندیداهایشان به مجلس می‌شود و ۴۹ درصد مردم را از داشتن نماینده محروم می‌کند. این طرح، ابزاری برای حزب جمهوری اسلامی و سایر گروه‌های سیاسی همفکرش است

۱- یک نظر سنجی در تهران نشان داد که در آن زمان ۴۲ درصد مردم تهران خواهان انتخابات یک مرحله ای و ۲۲

درصد دیگر خواهان انتخابات دو مرحله ای بودند (شادلو، ۱۳۸۶: ۱۷۸)

تا نمایندگان بیشتری به مجلس بفرستد (روزنامه انقلاب اسلامی، ۵۸/۱۲/۱۴، کیهان ۵۸/۱۲/۱۲، مجاهد ۵۸/۱۱/۹). جیمز بیل در تحلیل این طرح معتقد است: "طرح کسب رای اکثریت مطلق" علاوه بر این که باعث حذف گروه‌های سیاسی کم طرفدار شد، ماشین انتخاباتی حزب جمهوری اسلامی را نیرومند کرد، این حزب با برخورداری از حمایت توده‌های عظیم مردم مشتمل بر نیروهای مذهبی طبقه پایین و متوسط پایین جامعه توانست بیشترین تعداد نماینده را به مجلس شورای اسلامی بفرستد (بیل، ۱۳۷۱: ۳۶۲).

به طور خلاصه، می‌توان نتیجه گرفت که حزب جمهوری اسلامی توانست نهادهای دولتی (مجلس خبرگان، مجلس شورا، ریاست جمهوری، نخست وزیری و قوه قضائیه) را در اختیار بگیرد و از این طریق رقبا را حذف و قواعد سیاسی جدید (قانون اساسی و قوانین) را بنا نهد.

فرضیه دوم: ورزیدگی سیاسی رهبران انقلابی و وجود رهبر کاریزماتیک در انقلاب اسلامی موجب تداوم رژیم انقلابی شد.

بررسی این فرضیه مستلزم واکاوی رفتارهای رهبر کاریزما در تاسیس نهادهای دولتی (مجلس خبرگان قانون اساسی، مجلس شورا، ریاست جمهوری، نخست وزیری و قوه قضائیه) حذف رقبا و ایجاد قوانین و قواعد سیاسی جدید (قانون اساسی و قوانین) است. پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران، ایجاد برخی بن بست‌ها و بحران‌های سیاسی و اختلاف بین نهادهای سیاسی، منجر به این امر گردید که امام، تصمیمات خاصی را فراتر از قانون اساسی انجام دهند. این تصمیم‌ها پتانسیل نظام سیاسی را در حل بحران‌های درون حاکمیت افزایش داد. امام از سه طریق در تداوم رژیم نقش داشت:

۱- **ایجاد نهادهای دولتی:** تعیین اعضای شورا ریاست دولت موقت و رییس قوه قضاییه، و تشکیل ارگان‌های انقلابی (دادگاهها، کمیته‌ها، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی ...) به فرمان امام صورت گرفت.

۲- **داور نهایی در حل اختلاف‌های سیاسی بین گروه‌ها و حذف گروه‌های مخالف نظام:** امام در انقلاب اسلامی با رفتارهای خود سعی کرد که میان گروه‌ها، حالت فراجناحی به خود بگیرد و داور نهایی حل کشمکش‌ها بین آن‌ها باشد. در این زمینه می‌توانیم به برخی نمونه‌های زیر استناد نماییم:

الف) حل اختلاف در زمینه نوع مجلس بررسی قانون اساسی: بعد از به وجود آمدن اختلاف بین گروه‌ها درباره نوع مجلس بررسی قانون اساسی، تصمیم گرفته شد برای حل اختلاف، جلسه‌ای در حضور امام تشکیل شود. در جلسه شورای انقلاب و دولت موقت با حضور امام مقرر شد تا مجلس بررسی قانون اساسی (معروف به خبرگان) با تعداد کمی تشکیل گردد (فوزی، ۱۳۸۴، جلد اول: ۲۴۸).

ب) عدم انحلال مجلس خبرگان: با پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات مجلس خبرگان، دولت موقت تلاش کرد آن را منحل سازد. ولی موضع‌گیری شدید اللحن امام، انحلال مجلس خبرگان را منتفی ساخت (قلفی، همان: ۳۱۹).

ج) تشکیل حزب و انحلال آن: حزب جمهوری اسلامی پس از جلب موافقت قطعی امام خمینی (ره) شکل گرفت. اعضای حزب در مقابل مخالفانش بر حمایت رهبر انقلاب به عنوان یک امتیاز تکیه می‌کردند. پنج نفر بنیان‌گذار حزب شاگرد و مورد اعتماد کامل وی بودند. رهبر انقلاب قبل و بعد از تشکیل حزب جمهوری اسلامی و در موقعیت‌های مختلف آن‌ها را تأیید کرد. امام بیشترین حمایت را در

تشکیل حزب انجام داد. امام مبلغ ۵ میلیون تومان در ابتدای تشکیل حزب به منظور فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی کمک کردند (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳۷۳). انحلال حزب جمهوری نیز با تایید امام صورت گرفت (شادلو، ۱۳۸۱: ۹۰).

د) حمایت امام از اصل ولایت فقیه: تصویب اصل ولایت فقیه از سوی مجلس خبرگان (با اکثریت حزب) حمایت امام خمینی را به همراه داشت. رهبر انقلاب در تایید اقدام مجلس خبرگان، ولایت فقیه را یک امر الهی دانست: «قضیه ولایت فقیه چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است» (صحیفه امام، جلد ۱۰: ص ۳۰۸). وی در جواب آن دسته گروه‌های سیاسی که ولایت فقیه را مساوی با دیکتاتوری می‌دانستند، تاکید نمود: «اینها اصلاً اطلاعی ندارند که قضیه ولایت فقیه چیست، اصلاً از ولایت سر در نمی‌آورند که اصلاً چه هست مگر امیر المومنین، ولی امور مردم بود، دیکتاتور بود» (صحیفه امام، ۱۳۷۰، جلد ۱۰: ۵۲۵-۶). حمایت امام از قوانین مصوب مجلس خبرگان با اکثریت حزب جمهوری اسلامی، شمع مخالفان را کم فروغ کرد.

ه) انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری: مهم‌ترین عواملی که در عدم موفقیت حزب تأثیر به‌سزایی داشت، عدم حمایت امام خمینی از کاندیداهای

۱- از پیروزی انقلاب و تشکیل حزب جمهوری اسلامی، موسسین حزب اظهار داشتند که این حزب با تایید کامل رهبری فعالیتش را آغاز نموده است. در همین زمینه شهید بهشتی می‌گوید: مطلب را با امام در میان گذاشتم و ایشان فرمودند خوب است اقدام کنید که بعدها ایشان بیش از همه عنایت داشتند (جمهوری اسلامی ۱۳۶۰/۴/۱۷). آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی، دیگر موسسین حزب. نیز کمک‌های مالی رهبری به حزب را نشانه اعتماد و تایید وی می‌دانستند (شورای پژوهشگران، ۱۳۷۸: ۲۸۱، جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۷/۲۳). حتی شهید بهشتی در جای دیگر اظهار می‌دارد: امام خمینی (ره) اصرار بر تشکیل هر چه زودتر حزب داشت و در دیدارهایش با آقای رفسنجانی نیز بر آن تاکید می‌کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۲/۱۷).

موسسان حزب و روحانیون بود. در مقابل بنی صدر به عنوان "فرزند معنوی" امام محسوب شد و توانست حمایت توده مردم را به دست آورد.
(و عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا

ز) علاوه بر حل بحران‌های سیاسی، رهبر انقلاب اسلامی در تمام حوادث و بحران‌های سیاسی قبل و بعد از انقلاب، رهبر بلامنازع بود. حزب جمهوری اسلامی بدون حمایت امام، فاقد قدرت بود. مخالفت اولیه حزب با گروگان‌گیری و تایید نهایی آن از سوی حزب، نشانگر قدرت امام در تعیین تصمیمات مهم حزب بود. همچنین نزدیکی به امام، شاخص مهمی برای تعیین انقلابی و ضد انقلابی بود. گروه‌ها قدرت خود را از امام کسب می‌کردند. هر گروهی تلاش داشت خود را به امام نزدیک سازد. تلاش بنی صدر برای معرفی فرزند امام برای نخست وزیر نمونه ای این امر است. حزب توده، مشی خود را «خط امام خمینی» خواند و آن را نه نیرنگ و نه مانور دانست (شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۷۶). اهمیت زیاد برچسب «خط امامی» بعد از انقلاب اسلامی، مویدی بر این مطلب است.

۳- تدوین قوانین خاص: امام با برخورداری از موقعیت فقیه حاکم، توانست مخالفت فقیهان و علمای همتراز و بالاتر از خود را در باره احکام حکومتی (که موجب تضاد و کشمکش می‌گردید) کم رنگ سازد^۱ و از این طریق ولایت مطلقه فقیه را ایجاد کند. در بررسی این نوع از رفتارهای امام می‌توانیم به نمونه‌های زیر اشاره نمائیم:

الف) تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی (برای حل قانون کار و اراضی شهری).

۱- طبق نظر فقها، عمل به حکم ولایی (احکام حکومتی) بر مردم و فقیهان و مجتهدان دیگر واجب است (جوادی

ب) طرح ولایت مطلقه فقیه برای حل اختلاف بین مراجع^۱.

ج) حذف شرط مرجعیت از شرایط رهبری^۲.

همچنان که ملاحظه می‌شود، بحران‌های ناشی از اختلاف آرا در بین علما و مراجع، به وسیله امام حل و فصل می‌شد و حکم امام نسبت به احکام سایر فقها از برترت برخوردار بود. مساله ای که نیازمند بررسی دقیق تر است، می‌تواند به قرار زیر طرح گردد. برترت حکم حکومتی ولی فقیه نسبت به سایر فقها (ولایت مطلقه فقیه) از کجا منبعث می‌شود؟ این برترت از نهاد روحانیت (تبعیت فقها از حکم حکومتی ولی فقیه) ناشی می‌گردد یا از شخصیت کاریزمای امام؟ در پاسخ اجمالی به این مساله می‌توانیم از دو الگو پیروی کنیم: الگوی ساختاری و الگوی عاملیت.

در الگوی ساختاری، برتری بودن حکم حکومتی به سایر احکام، به ساختار روحانیت شیعه ارجاع داده می‌شود که ناشی از ظرفیت نهاد دین در ایران است. با عنایت به چنین فرضی، عامل اهمیت خود را از دست می‌دهند. هر عامل در چنین ساختاری می‌تواند از ظرفیت چنین نهادهای استفاده نماید. در الگوی عاملیت، تصمیم عامل اهمیت خاصی دارد. در این دیدگاه، عمل عامل می‌تواند نتایج متضادی ایجاد کند. به عنوان نمونه، امام می‌توانست از ظرفیت چنین ساختاری برای تحکیم فقه سنتی استفاده کند و یا برعکس، فقه سنتی را پویا نماید. تصمیم امام در دوران بعد از انقلاب، زمینه را برای تحول بنیادی در حوزه سیاست فراهم ساخت و فقه پویا را ایجاد کرد.

۱- برای نمونه می‌توانیم به موارد زیر اشاره نمائیم: اختلاف آیت الله امامی کاشانی در شورای نگهبان درباره اخذ مالیات و برخورد امام با موضع گیری ریاست جمهوری (آیت الله خامنه‌ای) در رابطه با احکام حکومتی در دی ماه ۱۳۶۶ (موسوی تبریزی، ۱۳۷۷: ۴۳۸).

۲- امام در تاریخ ۱۳۳۷/۲/۹ در پاسخ به نامه شورای بازنگری این مطلب را اعلام کردند (فوزی، ۱۳۸۴، جلد دوم: ۲۲۷). پیامد خواسته این نامه، اختلاف جانیشینی را به حداقل کاهش می‌داد.

نتیجه گیری

در این قسمت مقاله، از تحلیل روایی و تحلیل خلاف واقع برای آزمون فرضیه‌ها استفاده می‌کنیم. در تحلیل خلاف واقع، مهم این است که نشان دهیم جریان بعدی، متفاوت از حالت کنونی است و ضرورتی برای نشان دادن جریان‌های بعدی در جهان‌های ممکن وجود ندارد.

اگر درباره امام فرض نمائیم که ایشان با تشکیل حزب جمهوری مخالف بود، می‌توانیم به طور قطع بیان کنیم که حزب جمهوری اسلامی تشکیل نمی‌شد و در نتیجه جریان‌های بعدی شکل نمی‌گرفت؛ زیرا اعضای حزب، از شاگردان امام بودند و در صورت مخالفت امام، حزب را تشکیل نمی‌دادند. حزب جمهوری اسلامی اساساً مقبولیت خود را مدیون حمایت و پشتیبانی امام می‌دانست و تابع فرمایشات امام بود (در جریان گروگان‌گیری حزب جمهوری ابتدا مخالف و بعد از تایید امام با آن موافقت کرد).

اگر درباره امام فرض نمائیم که امام با شرکت روحانیون در کارهای اجرایی مخالف بود می‌توانیم به طور قطع بیان کنیم که روحانیون هیچ‌گاه نامزد ریاست جمهوری نمی‌شدند. همان‌طور که شهید آیت الله بهشتی به دلیل مخالفت امام از نامزدی ریاست جمهوری صرف نظر کرد و اکثر روحانیون نیز تا اعلام تایید از سوی امام، هیچ‌گاه نامزد ریاست جمهوری نشدند (آیت الله خلخالی نامزد ریاست جمهوری بود).

البته می‌توانیم، حوادث محتمل را در صورت تشکیل حزب (در غیاب امام) دنبال نمائیم. با عنایت به این امر که موسسان حزب اشتیاق زیادی به تشکیل حزب داشتند، حزب با قدرت و نفوذ کمتری تشکیل می‌شد. علمای اصیل و شناسا وارد مجلس خبرگان می‌شدند و حزب جمهوری اسلامی قدرت نمایش خود را در مجلس خبرگان از دست می‌داد و نمی‌توانست در مجلس خبرگان نفوذ زیادی داشته باشد. در این صورت، قوانین

به شکل دیگری تدوین می‌یافت و امکان داشت که مجلس خبرگان در آینده منحل شود، زیرا:

(الف) حزب به یک حزب معمولی و حتی کمتر از حزب جمهوری خلق مسلمان تنزل می‌یافت؛

(ب) وجود آیت الله سید محمود طالقانی، جریان سیاسی را به سوی دیگر سوق می‌داد (زیرا، در انتخابات مجلس خبرگان، آرای بیشتری نسبت به آیت الله بهشتی و موسوی اردبیلی کسب کرد)؛

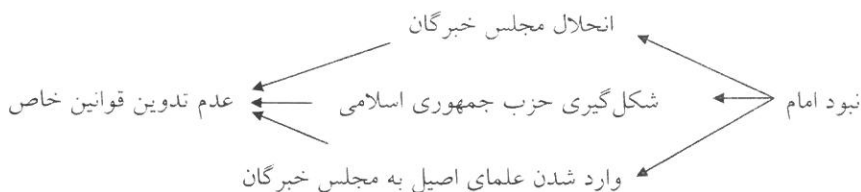
(ج) همچنین از آن جایی که موسسان حزب در تهران ناشناخته بودند، آیت الله‌های بزرگ دیگر، در مجلس خبرگان آرای بیشتری کسب می‌کردند (بر اثر کشمکش‌های فراوان حزب با آیت الله‌های بزرگ در انتخابات مجلس خبرگان، آیت الله قمی و شیرازی رای نیاوردند). به عبارت بهتر، علمای اصیل و شناسا وارد جریان‌های سیاسی می‌شدند و جریان را عوض می‌کردند.^۱

(د) بعد از اعلام نتایج انتخابات مجلس خبرگان، با توجه به تلاش دولت موقت در تصویب انحلال مجلس خبرگان، مجلس خبرگان منحل می‌شد (قلفی، همان: ۳۱۷).^۲

به طور خلاصه، می‌توانیم جریان‌های سیاسی را بدون امام در شکل زیر ترسیم نمائیم:

۱- تحلیل‌های هاشمی رفسنجانی در شورای انقلاب و امام خمینی، همگی بیانگر آن است که اگر چه این گروه (آیت الله‌ها) نمی‌توانستند برندگان نهایی باشند، ولی قادر بودند تا توازن‌های جدیدی را در مجلس برقرار سازند و شاید به همین جهت بود که امام خمینی احساس خطر کرده و راساً وارد موضوع شد (قلفی، همان: ۲۹۵).

۲- بیشتر اعضای دولت در مورخ ۱۳۵۸/۷/۱۸ طی نشستی در خانه تقی انواری موضوع انحلال مجلس خبرگان را به تصویب رساندند (قلفی، همان: ۳۱۷).



اگر امام در جریان درگیری حزب با بنی صدر (ارسال نامه حزب به امام) بنی صدر را از فرماندهی کل قوا عزل نمی‌کرد و از وی حمایت می‌کردند، جریان به شکلی دیگر رخ می‌داد. زیرا با عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا (۲۰ خرداد ۱۳۶۰)، مجلس، طرح دو فوریتی عدم کفایت وی را طرح کرد (۲۷ خرداد ۱۳۶۰). مجلس که اکثریت آن از حزب جمهوری بودند، تابع امام بودند و تا زمانی که امام، بنی صدر را از فرماندهی عزل نکرده بود، مجلس آن را طرح نمی‌کرد.

با عنایت به بررسی‌های فوق، در این مقاله نشان دادیم که:

۱- پس از پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب دیگر توان مقابله با حزب جمهوری اسلامی را نداشتند. جامعه مدنی به طور اساسی در اختیار حزب قرار گرفت و تعادل نیروهای محلی (طبقات، نیروهای قومی و ...) و احزاب، با حزب جمهوری اسلامی به نفع حزب جمهوری بود. حزب جمهوری اسلامی، قوی‌تر از احزاب، طبقات و نیروهای محلی بود.

۲- رهبر انقلاب اسلامی با در دست داشتن نبض جریان‌های سیاسی در کشمکش‌های بین گروهی، و درون گروهی از ورزیدگی خاصی برخوردار بود و در بحران‌های مهم و اساسی، آخرین تصمیم را می‌گرفت.

۳- علاوه بر نقش مستقیم امام در تداوم رژیم، امام توانست از طریق حزب جمهوری اسلامی، دولت‌سازی را به انجام برساند. حزب جمهوری اسلامی با موافقت امام تشکیل شد و توانست نهادهای دولت را در اختیار بگیرد، رقبا را حذف کند و قواعد سیاسی جدیدی (قانون اساسی و قوانین انتخاباتی) را بنا نهد.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۵۶). درآمدی بر جامعه و جامعه‌شناسی سیاسی، انتشارات مروید، چاپ اول
- امجد، محمد. (۱۳۸۰). ایران؛ از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری، ترجمه حسین مفتخری، تهران: انتشارات باز
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۳). انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- بیل. ا. جیمز. (۱۳۷۱). شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران (چاپ اول)، نشر فاخته.
- جاسبی عبدالله. (۱۳۷۹). تشکل فراگیر مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جوادی آملی،؟. (۱۳۷۹). ولایت فقیه: ولایت فقاقت و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء
- حاضری، علی محمد. (۱۳۸۰). ارزیابی نظریه کاریزما در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۰). صحیفه نور، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، جلد ۱۰
- راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست، مقدمه ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت
- رفیع پوی، فرامرز. (۱۳۷۶). توسعه و تضاد، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- روزنامه انقلاب اسلامی
- روزنامه جمهوری اسلامی
- روزنامه کیهان
- روزنامه مجاهد
- سائلی کرد ده، مجید. (۱۳۸۴). شورای انقلاب، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول

- شادلو، عباس. (۱۳۸۱). تکررگرایی در جریان اسلامی، تهران: نشر وزراء
- شادلو، عباس. (۱۳۸۶). انقلاب ایران، از پیروزی تا تحکیم، تهران: حکایت قلم
- وین
- شورای پژوهشگران. (۱۳۷۸). احزاب سیاسی در ایران، ویژه نامه یاد، نشریه، شماره‌های ۵۳-۵۴ و ۵۵-۵۶، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی
- شیرازی، اصغر. (۱۳۸۶). مدرنیته، شبهه و دموکراسی؛ بر مبنای مطالعه موردی حزب توده، تهران: نشر اختران
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران. (جلد اول)، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران. (جلد دوم)، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج
- قلفی، محمد وحید. (۱۳۸۴). مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج
- قوچانی، محمد. (۱۳۸۴). جمهوری مقدس؛ برش‌هایی از تاریخ جمهوری اسلامی، تهران: نقش و نگار، چاپ دوم
- لطفیان، سعیده. (۱۳۸۰). ارتش و انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- لیتل، دانیل. (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات صراط، چاپ اول
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۷). ولایت فقیه و عینیت‌های فقه اسلامی، گفتگو با محمد تقی مصباح یزدی، متین، سال اول شماره ۱
- موسوی تبریزی. (۱۳۷۷). جایگاه حکومت در اندیشه امام خمینی، گفتگو با سید حسین موسوی تبریزی، متین، سال اول شماره ۱

- هاشمی رفسنجانی. (۱۳۸۳). کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی؛ زیر نظر محسن هاشمی، به اهتمام عباس بشیری، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، چاپ دوم
- هیرو، دیلیپ. (۱۳۸۶). ایران در حکومت روحانیون. ترجمه محمد جواد یعقوبی دارابی، تهران: انتشارات باز
- وبر، ماکس. (۱۳۸۴). دین، قدرت و جامعه، ترجمه احمد تدین، انتشارات هرمس، چاپ دوم
- وبر، ماکس. (۱۳۸۵). اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، انتشارات سمت

- Bennett J. (1987). "Event Causation: The Counterfactual

Analysis" *Philosophical Perspectives*, 1, pp.367-86

- Mahoney James. (2000) . "Path Dependence in Historical

Sociology". *Theory and Society*. 29: 507-548

- O'Kane, Rosemary H. T (2000a). 'The National Causes of State

Construction in France, Russia and China" in Rosemary H. T. O'Kane

(ed) *Revolution: Critical Concepts in Political Science*, Vol. II, pp.

492-513, London and New York, Routledge

- O'Kane, Rosemary H. T (2000b). "Post-revolutionary State"

Building in Ethiopia, Iran and Nicaragua: Lessons from Terror

Political Studies, vol 48, 970-988

- Zimmermann, Ekkart (1990). "On the Outcomes of Revolutions: Some Preliminary Considerations" *Sociological Theory* Vol. 8, No. 1.

pp. 33-47.

